



کشف ۲۰۰ عملیات جاسوسی و خرابکاری

مصطفی پورمحمدی، فعال سیاسی اصولگرا با حضور در شبکه خبر گفت: جمهوری اسلامی ۴۵ سال در برابر تمام توطئه‌ها، نفوذها، کودتاها، عملیات ترور و عملیات نفوذ مقاومت کرده است. او ادامه داد: «گزارشی به دست من رسیده که نشان می‌دهد در همین سال گذشته ۲۰۰ عملیات جاسوسی و خرابکاری اقتصادی در ایران کشف شده است. صدایش هم بلند نشده است. این خبرها که به مردم نمی‌رسد اما وقتی عملیات تروری شکل می‌گیرد همه آن را تکرار می‌کنند. بگویم که چقدر از آن خشتی شده است. اگر اینها در همه جانفوذ دارند که دیگر چیزی از امنیت در ایران برقرار نمی‌شد. کسی آرامش نداشت. اگر در میان فلسطینی‌ها و حزب‌الله نفوذ داشتند که امروز نمی‌توانستند تا این میزان مقاومت کرده و بایستند. پورمحمدی در ادامه به انفجار پیجرهای حزب‌الله اشاره کرد و گفت: «یک عملیات پیجر که بسیار عملیات اطلاعاتی پیچیده‌ای است که البته آن قسمتی که به سمت ما برمی‌گردد، بابت احتیاطی هم همراه بوده است، ببینید که چقدر خسارت وارد کرد. ولی لبنان و حزب‌الله ایستاده است.»



یادآوری یک قانون

آذر منصوری، رئیس جبهه اصلاحات ایران در صفحه توئیترش نوشت: «هدف از تصویب قانون ممنوعیت نصب ماهواره چه بود و چه نتایج داشت؟ آیا جامعه امروز ایران کسانی که از ماهواره استفاده می‌کنند را قانون شکن می‌داند؟» او در ادامه نوشت: «قانون یا رویکردی در تعارض با مقتضیات جامعه امروز نباشد، پیامدی جز تسمخ‌ر قانون و تعمیق شکاف حاکمیت-ملت ندارد.»



مقایسه غیر منصفانه

سیدمحمود نبویان، نماینده مجلس دوازدهم در کمیته دائمی صلح و امنیت بین‌المللی اجلاس اتحادیه بین‌المللی جهانی (IPU) در مورد مسائل هسته‌ای ایران، گفت: «فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی کاملاً صلح‌آمیز و در چارچوب حقوق و تعهدات آن ذیل معاهده NPT است. ایران یک عضو متعهد NPT است و به موجب موافقتنامه جامع پادمان با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیشترین و گسترده‌ترین بازرسی‌های آژانس را امیززانی می‌کند.» او در بخش دیگری گفت: «مقایسه فعالیت‌های کاملاً صلح‌آمیز ایران به عنوان یک عضو NPT با فعالیت‌های کره شمالی که از معاهده NPT خارج شده و مباردت به ساخت تسلیحات هسته‌ای کرده است، مقایسه‌ای نادرست و غیرمنصفانه است.» نبویان در بخش دیگری درباره مسائل روز خاورمیانه گفت: «رژیم صهیونیستی برای تسلط بر منابع طبیعی منطقه غرب آسیا با بهره‌گیری از کمک‌های بی‌شائبه بازیگران مسئولیت‌ناپذیر مانند ایالات متحده آمریکا، ماشین کشتار بی‌وقفه خود را در سرزمین‌های فلسطین اشغالی و لبنان به کار گرفته تا اثری از زندگی و شرایط حیات انسانی در این منطقه مهم جهان باقی نماند. این رژیم اشغالگر با جنایت علیه بشریت در فلسطین و لبنان درصدد است تا سرزمین‌های منطقه را از ساکنان بومی آن پاکسازی کند. تا چه زمانی باید نظاره‌گر قتل عام کودکان و زنان بی‌گناه فلسطین و لبنان توسط رژیم صهیونیستی باشیم؟»

نسبت وفاق و دولت پزشکیان

اینکه افرادی مانند آقای پزشکیان می‌گویند ما به دنبال وفاق هستیم، انگار تصورشان این است که وفاق یک رویداد است. مثلاً فردا می‌توانند اعلام کنند وفاق شد یا اگر مثلاً دو نفر از هر جناح سیاسی را در هیئت دولت گذاشتند، این وفاق است. وفاق یک رویداد نیست که اتفاق بیفتد یک فرایند است. نمی‌شود دستور داد که اختلافاتی که هست از بین برود، اینها در یک فرایند گفت‌وگو و مصالحه ملی در طی زمان قابل تغییر است. یعنی باید برنامه‌ای در جامعه ما باشد که این وفاق پایدار باشد و بتوانیم موضوع را دنبال کنیم. ما چهار دسته در برابر وفاق داریم. اولین گروه، گروه‌های مخالف وفاق مانند براندازان، گروه‌های راست افراطی یا چپ افراطی. گروه دوم، آنها که برخورد تاکتیکی و فرصت‌طلبانه دارند که وقتی شرایط سخت و بحران‌ها و تهدیدهای خارجی زیاد می‌شود از گفت‌وگو و وفاق سخن می‌گویند و وقتی شرایط محیطی تغییر می‌کند، می‌توانند از بین برود. وقتی از ترس شورش و بحران به وفاق پناه آوردید، وقتی از بین برود، آن وفاق هم از بین می‌رود. این نوع برخورد با وفاق قابل اعتماد نیست. گروه سوم برخورد راهبردی با وفاق دارند. اختلاف همه جای دنیا هست؛ مهم پیش آمدن اختلاف است. مهم این است که چگونه با اختلاف برخورد کنیم و هر موقع اختلاف پیش می‌آید به گفت‌وگو بپردازیم. بنابراین وفاق ارزش راهبردی دارد. اصلاح‌طلبان با اصلاح‌گران واقعی چنین نگاهی نسبت به وفاق دارند و برای وفاق ارزش راهبردی قائل هستند که باید همیشه باشد و راهگشا باشد. نوع چهارم برخورد با وفاق، برخورد اخلاقی است نه برخورد سیاسی. یعنی کسانی عمیقاً معتقد هستند وفاق ارزش ذاتی دارد و انسان‌ها باید همدیگر را دوست داشته باشند و با هم ارتباط برقرار کنند و در امور مشارکت داشته باشند و اگر در جامعه تضاد و تناقض و اختلاف شقاقی باشد این جامعه، جامعه قابل قبولی نیست. اینها نه دنبال قدرت هستند نه دنبال شهرت. آنها به دنبال آن هستند که یک جامعه به وجود بیاید که متحول شده باشد و جامعه اخلاقی به شمار آید. افرادی همچون آقای مهندس بازرگان و دکتر سحابی از جمله این افراد بودند. انگیزه اصلی‌شان ایجاد تحول در ایران بود و اینکه ایران جامعه‌ای توانمند و افرادی که به لحاظ اخلاقی صالح به لحاظ علمی و مهارت‌ها خود کفاباشند.

چگونه وفاق ماندگار و موثر را رقم بزنیم؟

در ایران به نظر می‌آید که حالا که از وفاق سخن گفته‌اند، منظور برخورد تاکتیکی است و صحبت اصلی بنده اینجا این است که چگونه این برخورد تاکتیکی که یک وفاق زودگذر و سطحی را مطرح می‌کند به یک وفاق پایدار، ماندگار و موثر تبدیل شود. همانطور که عرض کردم در این نگاه، وفاق یک فرایندی است که باید به سوی آن رفت و ممکن است ما هرگز به آن وفاق کامل نرسیم ولی مهم این است که ما در راستای آن قرار بگیریم. یعنی قطار ملت ایران روی ریل وفاق حرکت کند. برای اینکه این کار انجام شود باید یک برنامه داشته باشیم و آن را به طور جدی پیگیری کنیم. چگونه این موضوع را پیگیری کنیم؟ ما اصلاحات جامعه‌محور را مطرح کردیم و گفتیم جامعه و احزاب سیاسی باید در ایران توانمند شود. مردم ما فکرمی‌کنند اگر عضو یک حزب سیاسی شوند بد است؛ تحزب به‌عنوان یک وظیفه اجتماعی تلقی نمی‌شود. عضویت در نهادهای اجتماعی و نهادهای مدنی برای مردم ارزشمند نیست. کار داوطلبانه در ایران انجام نمی‌شود. میانگین کار داوطلبانه در روز یک دقیقه یا دو دقیقه است که گفته می‌شود، خانم‌ها سه دقیقه و آقایان یک دقیقه است. برخی از کشورها میانگین کار داوطلبانه‌شان یک ساعت است. بنابراین اینکه مردم بتوانند مسئولیت اجتماعی بپذیرند و بدانند که باید مشارکت در سرنوشت خودشان داشته باشند، یکی از معیارهای توسعه‌یافتگی یک جامعه است؛ جامعه‌ای که مردمش به همدیگر مرتبط‌نباشند و پیوندی بین‌شان نباشد، هر کسی گلیم خودش را از آب بکشد، سرنوشتش همین می‌شود که می‌بینیم. بنابراین اولین گام در اصلاح جامعه‌محور این است که گفت‌وگو بین احزاب اتفاق بیفتد و بین احزاب باید پیوند ایجاد شود و احزاب توانمند شوند. نهضت آزادی باید به عنوان یک امت واسط به عنوان لولا و پیوند میان احزاب فعالیت کند که احزاب را هم تقویت کند و هم رابطه اینها و از طرف دیگر نهادهای اجتماعی و آن‌جا می‌خواه، مؤسسات غیرانتفاعی و خیریه‌ها را تقویت کند و آنها را به هم مرتبط کند و بین احزاب و نهادهای اجتماعی پیوند برقرار شود و اینها صدای قوی سیاسی داشته باشند. حالا این سیاست و این استراتژی می‌تواند در هر موردی کار کند. اگر جنگ شود و بمباران کنند، وقتی قدرت سیاسی-اجتماعی در این حد وجود داشته باشد، بهتر می‌توان از ایران دفاع کرد. اگر قرار باشد که مملکت ایران به آرامش و به سعادت برسد، از این طریق است. هر حادثه پیش‌بینی نشده‌ای که جامعه ایران را تهدید کند، باز این سیاست است که می‌تواند ایران را نجات دهد. آن چیزی که دولت ایران، ملت ایران و ما دنبالش هستیم اصلاحات جامعه‌محور است که جامعه ایران را نجات دهد. بلکه در بُعد علمی، در بُعد اقتصادی و در بُعد فرهنگی توانمند سازد. در اصل سوم قانون اساسی آزادی بیان، عقیده و تحزب آمده و همه اینها پیش‌بینی شده است. ما آقای پزشکیان را در پیشبرد راهبرد اصلاحات و وفاق ملی پشتیبانی می‌کنیم. تا آنجایی که در این راستا قدم بردارد ما ایشان را حمایت و تقویت می‌کنیم و در غیر این صورت هم نقد می‌کنیم. امیدوار هستیم که چنین ماموریت و چنین هدفی را همه ما بتوانیم دنبال کنیم و پیش ببریم.

وفاق ملی و سخن پزشکیان

وفاق ملی می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد و فقط با «دعا نشود» تعریف نمی‌شود. نهضت آزادی در سال ۱۳۸۱ یک نشریه مفصل تحت عنوان «وفاق ملی، تئوری و عمل» در زمان ابراهیم یزدی منتشر کرد و در آن زمان برای مقامات فرستاده شد؛ با رئیس مجلس ششم و رئیس کمیسیون اصل ۹۰ این موضوع مطرح شد که جامعه ما نیاز به وفاق دارد و گزینه نمی‌تواند از مسائل و بن‌بست‌های عبور کند. توضیحات مفصل داده شد ولی آن موقع از کنارش گذشتند و به آن توجه نشد اما حالا بعد از بیست‌ویکی دو سال امروز رئیس جمهوری می‌آید و وفاق می‌گوید که دولتش دولت وفاق ملی است؛ این موضوع مهمی است. ممکن است در این زمینه به ابعاد مختلفش توجه کرده باشند، ممکن است توجه نکرده باشند. ممکن است آن تغییر سیاستی که اجازه داد آقای پزشکیان بیاید، یک تغییر تاکتیکی باشد یا یک تغییر راهبردی. این را هم نمی‌دانیم، ولی هر چه هست باید از این فرصتی که برای ملت ایران پیش آمده استفاده بهینه شود و از این فرصت برای ایجاد یک وفاق پایدار بهره برده شود. آیا وفاق همین است که گفته می‌شود؛ دعا نشود یا اینکه وفاق خیلی عمیق تر است؟ اینکه دعا می‌شود برای چی دعا می‌شود؟ برای اینکه اختلافات، کمبودها و شکاف‌ها و ناراحتی‌هایی هست که باعث دعا می‌شود. این دعاها عمیق است. حقوق ملت و عدالت مطرح است. حالا چه حقوق سیاسی یا حقوق اساسی یا حقوق اقتصادی و تمام حقوقی که مربوط به جامعه می‌شود، باشد. این موضوع به‌عنوان شعار یک سال اعلام شد: «رفع تبعیض، فقر و فساد» که مفهومش این است که در جامعه ما از سال‌های قبل تبعیض بوده است و یعنی اختلافات بسیار اساسی است. اگر تبعیض باشد مقامات و منزلت‌ها و درآمدهای کلان مخصوص گروهی می‌شود که ممکن است هیچ کاری نکرده باشند، قدرت سیاسی مربوط می‌شود به گروهی که ممکن است راجع به مملکت‌داری چیزی ندارند، حاصلش فساد و فقر می‌شود یا اینکه از حقوق گروه‌های اجتماعی جلوگیری می‌شود.

چگونه می‌شود وفاق ایجاد کرد؟

در لغت‌نامه دهخدا نگاه کنیم یا فرهنگ عمید می‌گوید وفاق یعنی همدلی، صمیمیت، صداقت، همکاری، همسویی، دلسوزی و شفق در یک جامعه یا بین دو نفر یا بین ملت و حکومت و در مقابل نفاق یا شقاق قرار گرفته است. یعنی اختلاف، تضاد، دورویی، دوگانگی و غیره. وقتی می‌گوییم که چگونه می‌شود چنین شرایطی را ایجاد کرد، می‌رسیم به اینکه این اختلافات، تضادها و تعارض‌ها از یک طرف باید حل شود و آن جاهایی هم که دوگانگی هست مانند اینکه می‌گوییم آزادی هست ولی آزادی نیست یا انتخابات آزاد برگزار می‌شود اما انتخابات آزاد نیست. اگر بین آن چیزهایی که می‌گوییم و آنچه عمل می‌کنیم، چنانچه اختلافی باشد به آن عدم صداقت و نفاق می‌گویند. آن چیزی که باعث از بین رفتن وفاق می‌شود دو عامل است؛ یکی همین اختلافات و تضادها و دیگری تناقضات و دوگانه بودن‌ها است. مثلاً برای دست یافتن به یک هدف مشخص چندین گروه باشند و در نهایت یکی بگوید «من»، به عبارتی به جای آنکه همه با هم باشند؛ آنها می‌گویند همه با من باشید. در حالی که وفاق می‌گوید: همه با هم. یک مشکل جامعه ما این بوده که بعد از پیروزی انقلاب وقتی قرار بود «همه با هم» باشند از یک جایی به بعد شرایط تغییر کرد و «همه با من» مطرح شد. همین رویکرد تضادی را ایجاد می‌کند که مثل اصطکاک در ماشین است که انرژی را تلف می‌کند؛ یعنی جامعه را از حرکت به طرف جلو بازی می‌دارد و ناراحتی ایجاد می‌کند. علاوه بر تضاد، تناقض هم از مشکلات جامعه ماست. مثلاً احمدی‌نژاد گفت بود مردم ایران آزادترین مردم دنیا هستند. ولی از آن طرف همزمان روزنامه‌نگاران را به خاطر درج خبر درست مجبور به سکوت می‌کنند. این دو موضوع را اگر ملت ایران بتواند حل کند، یعنی اختلافات را کاهش دهد و آزادی بیان باشد و بتواند آن تضادهایی که اعلام می‌شود را درست کند، این‌ها به تدریج می‌تواند اختلافات را کم کند و ما به سوی وفاق حرکت کنیم.

وفاق ملی می‌تواند

معانی گوناگونی

داشته باشد و فقط با

«دعا نشود» تعریف

نمی‌شود. اینکه

افرادی مانند آقای

پزشکیان می‌گویند

ما به دنبال وفاق

هستیم، انگار

تصورشان این است

که وفاق یک رویداد

است. مثلاً فردا

می‌تواند اعلام کنند

وفاق شد یا اگر مثلاً

دو نفر از هر جناح

سیاسی را در هیئت

دولت گذاشتند، این

وفاق است. وفاق

یک رویداد نیست

که اتفاق بیفتد یک

فرایند است

ما نگران هستیم و می‌ترسیم رخ بدهد. معتقد هستیم که در سیاست خارجی ایران باید تجدیدنظر شود؛ یعنی ایران با سیاست‌هایش کشورهای عربی و مسلمان را نگران کرد؛ شاید یکی از دلایل اینکه آنها به طرف اسرائیل نزدیک شدند همین باشد. علاوه بر آن موجب شد گروه تندرو در اسرائیل که تازه نتانیاهو از بقیه‌شان آرام تر است روی کار بیاید و این فاجعه و وحشی‌گری را بر سر ملت فلسطین انجام دهند. بنابراین سیاست مدنظر ما که مناسب ایران است، این است که ایران باید با همسایه‌ها رابطه‌اش خوب شود و با آنها پیمان‌های امنیتی و منطقه‌ای ببندد. باید از فلسطینی‌ها و برای اتحادشان از آنها حمایت کنند. پیشنهادمان این است که در سیاست خارجی ایران تجدیدنظر صورت گیرد.

در بحث سیاست داخلی وضعیت ما این بوده که حکومت به لحاظ پشتیبانی ملت، با کاهش روبه‌رو شده است و نمود آخرش این است که در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر در تیرماه در دور اول، ۴۰ درصد و در دور دوم ۵۰ درصد مردم پای صندوق‌های رای آمدند. در انتخابات مجلس هم این مشارکت حدود ۴۰ درصد بود و در شهرهای بزرگ میانگین حدود ۱۰ درصد؛ یعنی نتیجه سیاست‌های اجرا شده در این ۴۵ سال مرتباً از دست دادن افراد پشتیبان و افزوده شدن بر نیروها و مردم ناراضی است. بعد از اینکه این سیاست وفاق در ریاست‌جمهوری چهاردهم اعلام شد، نهضت آزادی از این موضوع استقبال کرد. در سال ۱۳۹۸ هم که انتخابات مجلس بود، در آنجا اصلاح‌طلبان شرکت نکردند و سیاست‌های شورای نگهبان هر چه بیشتر در جهت سیاست یکدست‌سازی حرکت کرده بود و به اوج خودش در سال ۱۴۰۲ رسید. سیاستی که از سال ۹۸ نهضت در پیش گرفت، رویکرد اصلاحات جامعه‌محور بود.

اصلاحات جامعه‌محور و ضرورت آن

اصلاحات جامعه‌محور مجموعه‌فعالیت‌ها و فرایندهایی هست که هدفش توانمند کردن جامعه ایران مخصوصاً احزاب سیاسی و جامعه مدنی است. چون اعتقاد دارد مادامی که جامعه سیناسی ما و جامعه مدنی ما قوی نباشد؛ آتش همین آتش است و کاسه همین کاسه. یعنی مادامی که ملت متشکل نباشند، مادامی که جامعه ما جامعه امتیزه باشد و خودش یک قدرت سیاسی نباشد، یک نیروی دولتی خواهیم داشت که فائق می‌شود و تصمیم‌گیرنده اصلی می‌شود و جایگاه ملت که طبق قانون اساسی باید مشارکت کامل و نظارت داشته باشد، از بین می‌رود. بنابراین سیاست کلی این بود که جامعه مدنی و احزاب تقوی بشوند؛ آن هم حول محور مشترک دموکراسی‌خواهی یعنی گذار به مردم‌سالاری و دست یافتن به حقوق اساسی ملت به‌صورت مسالمت‌آمیز و با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی که داریم. این را باید بگوییم که در اینجا بین روش نهضت آزادی و گروه‌های برانداز مرزبندی شود. در این تعریف نکته مهم این است که شما برای اینکه بتوانید احزاب را با همدیگر پیوند بدهید و جامعه مدنی را تقویت کنید احتیاج به وفاق دارید و باید بین احزاب گفت‌وگو صورت گیرد، باید بین احزاب و حکومت گفت‌وگو شود، باید بین مردم گفت‌وگو انجام گیرد و این نیازمند آن است که شرایط و وضعیت در مملکت ایجاد شود که این گفت‌وگو امکان‌پذیر باشد. امروز این گفت‌وگو با موانع بسیاری روبه‌رو است.

اصلاحات جامعه‌محور در مقابل اصلاحات دولت‌محور و صندوق‌محور است و می‌گوید با توجه به شرایط فعلی خیلی مطمئن نمی‌توان بود که اصلاحات دولت‌محور اثر می‌گذارد. دولت سیاست‌مداری دارد که در ۴۵ سال آن را اعمال کرده که حاصلش این وضعی است که ما الان می‌بینیم؛ با همان سیاست‌ها و با همان طرز فکر شما نمی‌توانید مسائل را حل کنید. این شرایط پیچیده جامعه ما است و اینکه در آستانه جنگ و در آستانه بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دینی است. پس باید برایش فکری کرد و وقتی گفتند وفاق، این فرصت است.

بر اساس محبت و خدمت به یکدیگر و بر اساس موازین اخلاقی متحد کنیم. در کنفرانس استاندارها در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ و زمان دولت موقت طرح «جهاد سازندگی» را پیشنهاد کرد. استانداران با وجود انقلابی بودن، این طرح را نپسندیدند. من طرح به اتفاق آقای دکتر یزدی به قم بردم تا به آقای [امام] خمینی ارائه دهم. آقای سیداحمد خمینی هم بود. ایشان پذیرفتند و حتی پیامی هم به ایشان دادم و تایید کردند اما پرسیدند چگونه از نفوذ چپ در سازندگی جلوگیری کنیم؟ گفتن من به این مسئله فکر نکردم. مسئله سیاسی است و شما هر طور بفرمایید. آن زمان ایران ۲۳ استان داشت. نیروهای داوطلب را جذب کردیم و با ششور و اشتیاق در روستاها کار و خدمت را شروع کردند. اما از همان زمان گروهی از جوانان به نام «خط امام» پیدا شدند که می‌گفتند:

۳

«کار شما انقلابی نیست.» و به انبوهایی مثل تاسیسات وزارت نیرو و بوشهر و حتی به انبارهای سازمان انرژی اتمی حمله کردند و هر چیز گرانبهایی را غارت کردند. به عنوان مثال برای لوله‌کشی آب در یک روستا لوله‌های ضدزنگ که هر متر تقریباً هزار دلار بود را بردند و پروژه را فلج کردند. همان شلوغ‌بازی و هیجانات زودگذر آنجا هم حاکم شد. در نهایت [آقای] بهشتی به من گفت: «این جهاد باید زیر نظر شورای انقلاب فعالیت خود را ادامه دهد. این جهاد را به ما واگذار کنید.» ما هم عطاایش را به نقاشی بخشیدیم. بعد جهاد سازندگی به وزارت جهاد تبدیل شد؛ این بزرگ‌ترین اشتباه بود که خسارت بسیار

زیادی به وجود آورد و ما به آنها گفتیم که از نظر تشکیلاتی این اقدام صددرصد غلط و برخلاف منافع ملی است اما کسی گوش نداد، البته بعدها به این نتیجه رسیدند.

پیشنهاد روز قدس و حدادعادل که گفت: «من مدرک»

روز قدس را سال ۱۳۵۸ مرحوم دکتر یزدی پیشنهاد کرد و دولت تصویب کرد این پیشنهاد به وسیله آقای حدادعادل که آن موقع معاون وزارت ارشاد در دولت موقت بود، به دست آقای [امام] خمینی رسانده شد. درباره این موضوع در سال ۱۳۸۹ که زندان بودم روزی گفتند که آقای حدادعادل آمده تورا ببینند. برای من خیلی عجیب بود؛ به اتاق قاضی رفتم. ایشان هم آمدند قاضی به من گفت که شما طرفدار اسرائیل، آمریکا و مجاهدین هستید. گفتم: «چطور ممکن است؛ ما خودمان روز قدس را پیشنهاد کردیم چرا شما چنین می‌گویید؟» گفت: «مدرکش کو.» آقای حدادعادل گفت: «من مدرک. من خودم این را گرفتم و تحویل دفتر امام دادم.» گفت: «شما طرفدار مجاهدین بودید؟» گفتم: «چنین چیزی نیست. روزی که مجاهدین در عراق به ایران حمله کردند، خود مهندس بازرگان گفت ما فردا به صورت داوطلب به یادگان فلان می‌رویم و دو یا سه تا بیانیه آن روز داریم.» قاضی گفت: «نشان بده.» و آقای حدادعادل گفت: «من شاهد هستم.»